

حادثه تلخ و وحشتناک قتل رومینا، دختر گیلانی فضای اجتماعی را بسیار متأثر و ملتهب کرد و در عین حال هم واکنش‌های شدید و دردناکی را به دنبال داشت. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند ریشه این اتفاق به ابهام در تبیین دختر و پسر است که بعضاً جنبه ناموسی پیدا می‌کند. پرواض است، دلایل و چرایی این مسائل باید واکاوی شده و از جنبه‌های جامعه‌شناسی و حقوقی مورد کنکاش قرار گیرد. از طرفی هم قطعاً نبود اورژانس اجتماعی و پایین بودن میزان آگاهی‌های مردم بویژه در حاشیه‌ها و محلات، در افزایش پدیده‌های فاجعه‌باری مانند قتل‌های ناموسی تأثیر مستقیم دارد. به همین بهانه با حضور عبدالصمد خرماهی حقوقدان، سیمین کاظمی جامعه‌شناس و سید حسن موسوی چلک رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران، میزگردی از طریق ویدئوکنفرانس برگزار کردیم که می‌خوانید:

■ **دراپناه باید بدانیم که اساساً قتل ناموسی چیست و چه اهمیتی دارد؟ چرا در کشور ما چنین قتل‌هایی تاین اندازه آمار بالایی دارد؟**

سیمین کاظمی، جامعه‌شناس: قتل اشکال مختلفی دارد، یکی از انواع قتل‌ها، قتل ناموسی است. در حاشیه‌ها و محلات پیرامونی، شاهد کنترل کردن، محدود و محروم کردن زنان از بسیاری حقوق خود توسط مردان هستیم. هر یک از این محدودیت‌ها و محرومیت‌ها می‌توانند به نوعی جرم تلقی شود اما متأسفانه در کشور ما تنها وقتی که این اعمال منجر به قتل می‌شوند، جرم شناخته می‌شوند. آنچه که واضح است، این است؛ خشونتی که مرتبط با ناموس است، به قتل محدود نمی‌شود. خشونت جسمی، کلامی و عاطفی با زن هیچ کدام جرم‌انگاری نشده و مفهوم ناموس و آبرو هنوز هم در کشور کاربرد دارد. در مواردی دیده می‌شود که در برخی مناطق از تولد نوزاد دختر جلوگیری می‌شود.

■ **یعنی به چه صورت از تولد نوزادان دختر جلوگیری می‌شود؟**

دیده شده در مناطقی از کشور آمار تولد پسران به نحو غیر معمولی از دختران بیشتر است، پس از تحقیقات به عمل آمده مشخص شد با انجام آزمایشات در ماه‌های اول بارداری و مشخص شدن جنسیت جنین، با اقدام به سقط جنین با استفاده از ابزارهای مختلف از تولد نوزاد دختر جلوگیری می‌شود تا تعداد پسران در آن منطقه بیشتر شود و نوزادان پسر که به اصطلاح آنها باعث سربلندی پدر و مادر هستند، به دنیا بیایند.

■ **آیا قتل‌های ناموسی در جوامع روبه رشد مانند کشور ما، آمار بالاتری دارد؟**

در جوامع غربی و در قلب کشورهای متمدن هم قتل‌های ناموسی اتفاق می‌افتد. البته این امر بیشتر در میان مهاجرانی اتفاق می‌افتد که هنوز با فرهنگ جامعه میزبان نتوانسته‌اند تعامل برقرار کنند. در میان شهروندان کشورهای پیشرفته هم گاهی دیده می‌شود که افراد این حق را به خود می‌دهند که رفتار زنان بخصوص رفتار جنسی آنها را کنترل کنند. ولی آمار قتل‌های ناموسی در این کشورها بیشتر مربوط به مهاجران می‌شود. البته در فضای مجازی هم خشونت‌های مبتنی به زنان در جوامع مختلف دیده می‌شود. همان طوری که هر از گاهی می‌بینیم زیر پست هنرپیشه‌های زن، خشونت‌های کلامی کاملاً به وضوح دیده می‌شود.

■ **با توجه به اتفاقات اخیر و قتل رومینا که همین چند روز پیش اتفاق افتاد، واقعاً چه کاری در عمل می‌توان کرد؟ رفتاری که شعارگونه نباشد بلکه به صورت عملی بتواند در پایان آمدن آمار قتل ناموسی مؤثر واقع شود؟**

متأسفانه در این زمینه خلأهای قانونی زیادی وجود دارد. به نوعی می‌بینیم که برخی در حاشیه‌ها و محلات حاشیه‌ای تصور می‌کنند که مرد حاکم زن و فرزندان است و در واقع زنان جنس دوم هستند. با اصلاح قوانین

و تصویب قوانین جدید می‌توان از ناموس‌پرستی و کنترل رفتار زنان توسط مردان تا اندازه قابل توجهی کاست. البته در اجتماعات محلی نیازمند استحاله و دگرگونی هستیم. در اجتماعاتی که فرم پدرسالاری در آنها حکمفرماست، ناچار هستیم با دگرگونی فرهنگی به سوی نظامی مبتنی بر حفظ کرامت انسانی زن‌ها گام برداریم. لازم است در جامعه بیشتر درخصوص مشکلات زنان صحبت شود تا به یک نظم مبتنی بر عدالت و برابری برسیم؛ قطعاً با حرف و سخنرانی صرف نمی‌توان به این خواسته زنان جامه عمل پوشاند، بلکه باید با فراهم کردن زیرساخت‌ها و زمینه‌های لازم هم در ابعاد اجتماعی و هم در ابعاد اقتصادی به این امر مهم، تحقق بخشید.

■ **باید خطرات بازگشت رومینا به خانه مورد تحلیل قرار می‌گرفت!**

■ **به اعتقاد کارشناسان، در بحث قتل رومینا و به طور کلی قتل‌های ناموسی، اگر اورژانس اجتماعی ضروری فعال داشت، کار به اینجا کشیده نمی‌شد و چه بسا رومینا هم هنوز زنده بود. تصور می‌شود که حضور اورژانس اجتماعی بیشتر در محیط‌های شهری شناخته شده و در محلات و حاشیه‌ها زیاد فعال نیستند. اورژانس اجتماعی چند سال است فعالیت خود را آغاز کرده؟ می‌توانید به اختصار تاریخچه‌ای از فعالیت این سازمان بدهید؟**

سید حسن موسوی چلک، رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران: ماجرای قتل رومینا که همه از شنیدن آن متأثر شدیم، نه اولین قتل ناموسی در کشور است و نه آخرین آنها. این موضوعات جهانشمول هستند اما در برخی موارد، اتفاقات تلخی مانند حادثه رومینا، رسانه‌ای می‌شوند و در نتیجه آذهان عمومی و رسانه‌ها نسبت به آن حساسیت بیشتری از خود نشان می‌دهند. با توجه به سؤالی که مطرح کردید، اورژانس اجتماعی از ۲۲ سال پیش یعنی در سال ۱۳۷۸ در سازمان بهزیستی کشور، راه‌اندازی شد و اتفاقاً متولی تأسیس این سازمان هم خودم بودم. یکی از مهم‌ترین اهداف ما هم، تقویت مداخلات روانی قبل، حین و بعد از مداخلات قضایی است و طبعاً گروه‌های هدف متعددی را دربر می‌گیرد، در حال حاضر در اورژانس اجتماعی، شاخه‌های متعددی از جمله مرکز مداخله در بحران، پایگاه خدمات اجتماعی- خط تلفن ۱۱۳ به صورت شبانه روزی و حضور روان‌شناس با خودروی مشخص سازمان در محل به صورت فعال در استان‌های مختلف کشور خدمت‌رسانی می‌کنند.

■ **چرا وقتی رومینا درخواست کرد که در خانه امنیت جانی ندارد، او را به اورژانس اجتماعی تحویل ندادند؟ اگر این کار را می‌کردند، رومینا هنوز زنده بود. آیا اورژانس اجتماعی در این ماجرا کوتاهی کرده؟**

باید قاضی پرونده، همکاران ما را در جریان قرار می‌دادند تا سریع با حضور در محل به کمک رومینا بشتابیم، اما این اتفاق نیفتاد. اگر قاضی بگوید که همکاران ما نمی‌دانستند که باید اورژانس اجتماعی

را مطلع کنند به هیچ وجه قابل پذیرش نیست، زیرا آیین‌نامه اورژانس اجتماعی در ۲۷ استان کشور وجود دارد. احتمالاً درخصوص داستان رومینا، قاضی احساس کرده که پدر به فرزند خود آسیب وارد نمی‌کند و چنانچه بچه را به آغوش خانواده بازگردانند، هم بچه در امان است و هم سر و صداها زودتر می‌خوابد. موضوع این است که اصلاً و به هیچ عنوان، دادگستری به اورژانس اجتماعی درخصوص پرونده رومینا اطلاعی نداد. این درحالی است که پرونده رومینا در جریان بود و رومینا هم عاجزانه از دادگاه درخواست می‌کرد که او را به خانه پدری بازگردانند، زیرا می‌دانست که امنیت جانی ندارد و ممکن است پدرش او را بکشد. عملاً درخصوص این پرونده، اورژانس اجتماعی به هیچ عنوان کوتاهی نکرده چون درخصوص هر پرونده‌ای باید قاضی ما را در جریان بگذارد تا بتوانیم وارد عمل شویم. اگر به ما اطلاع داده می‌شد و دست ما درخصوص کمک به رومینا باز بود، الان رومینا زنده بود.

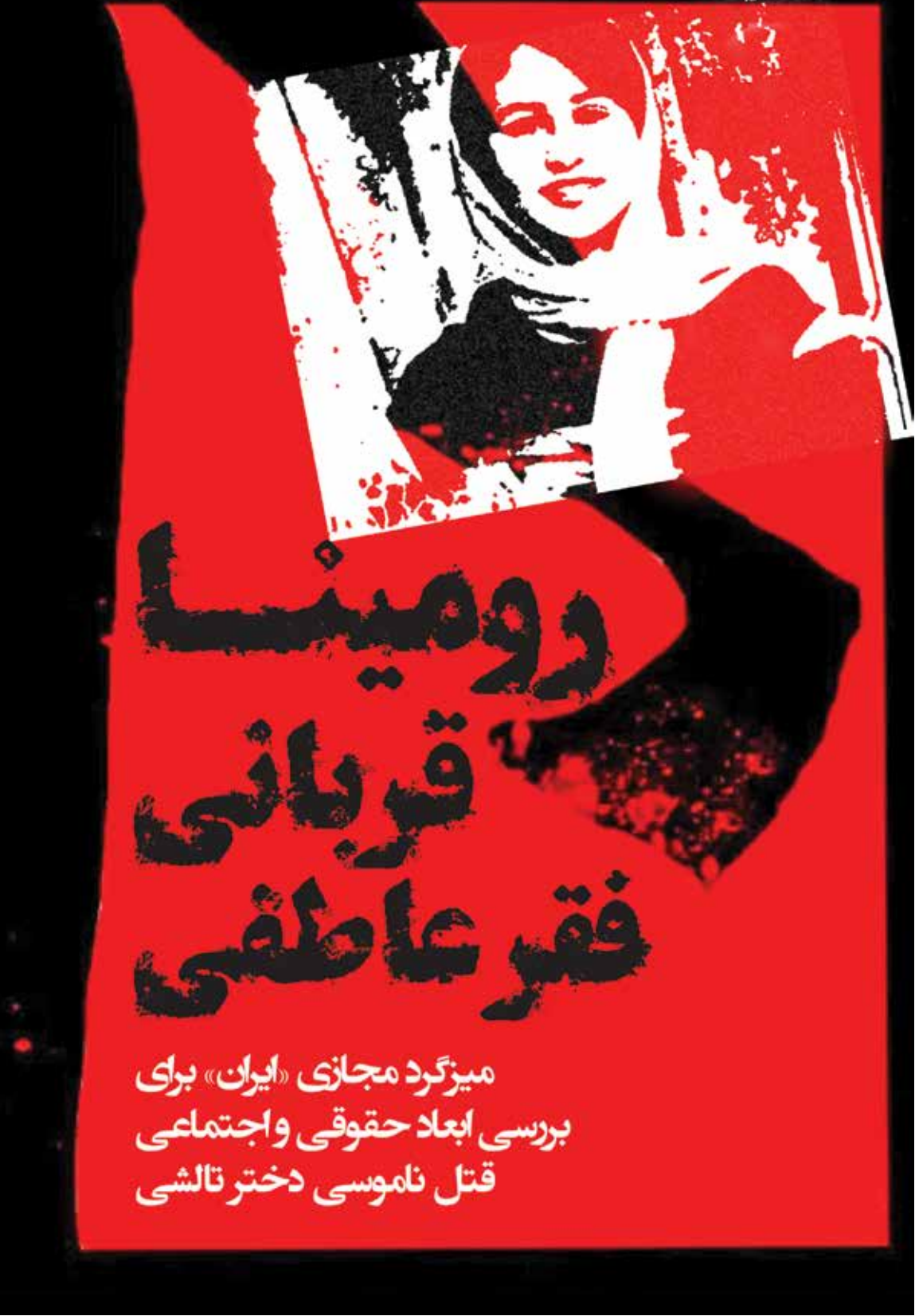
■ **به نظر شما در موضوع رومینا چه کسی مقصر بود و کلادر موارد اینجینی قاضی از کجا باید مطمئن شود که نباید دختر را تحویل خانواده دهد؟**

در موضوع رومینا و شرایطی که داشت باید در وهله اول تحلیل ریسک انجام می‌شد. یعنی باید خطراتی که با بازگرداندن رومینا برای او ممکن بود، اتفاق بیفتد مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. محل زندگی رومینا محیط کوچکی بود و فشار اجتماعی بر خانواده اوسبیار بالا بود تا جایی که عموی خانواده گفته بود که اگر خودتان فکری برای رومینا نکنید، خودم دست به کار می‌شوم و تکلیفش را روشن می‌کنم، بحث کاملاً ناموسی بود و خانواده تحت فشار زیادی قرار داشتند و کاملاً می‌شد پیش‌بینی کرد که بازگشت رومینا، امنیت جانی او را به خطر می‌اندازد. نکته دوم این است که با توجه به آیین‌نامه هیأت دولت، همکاران قضایی و نیروی انتظامی باید از ظرفیت همکاری با اورژانس اجتماعی استفاده می‌کردند، مضاف بر این مسأله، در چنین مواردی قضات اجازه دارند افراد را به محل‌های امن ارجاع دهند. با توجه به اینکه کاملاً مشهود بود فضای خانه ناامن است و با توجه به موارد یاد شده، منطقی‌ترین تصمیم این بود که زمان بازگشت رومینا به خانه به تعویق بیفتند. در زمینه پرونده رومینا، امن ارجاع دهند. با توجه به اینکه کاملاً مشهود بود رومینا باید به اورژانس اجتماعی تحویل داده می‌شد تا مددکاران زمینه را برای تأمین امنیت او فراهم می‌کردند و به اصطلاح زمان خریداری می‌شد تا با ارتباط مستمر با خانواده رومینا، هم افراد خانواده آرام شده و هم از بروز رفتارهای پرخطرانه جلوگیری می‌شد. حتی در بدترین حالت اگر به هر دلیلی شرایط برای بازگشت رومینا مساعد نبود، در مراکز بهزیستی مانند خانه‌های امن، خانه سلامت یا مراکز شبانه روزی کودکان با هماهنگی قضایی از او نگهداری می‌شد. در این خصوص قانون حمایت از کودکان و نوجوانان که در هفته جاری ابلاغ شد نیز می‌تواند کمک‌کننده باشد. بررسی در زمینه این لایحه از سال ۹۰ شروع شده و در آن ذکر شده که اگر مددکاران اجتماعی تشخیص دهند که در مواردی احتمال بروز خطر یا بزه وجود دارد، می‌توانند بدون حکم قضایی ورود کنند، البته بعد از ۱۲ ساعت باید مورد مربوطه را به دادستانی گزارش دهند. به اعتقاد من، قانون مذکور می‌تواند فرصتی برای دسترسی آسان‌تر مردم به خدمات حوزه اورژانس اجتماعی فراهم کند.

■ **قانون، به تنهایی مشکل قتل‌های ناموسی را حل نمی‌کند همه بر این باور هستیم که در خصوص قتل‌های ناموسی در قانون نقص وجود دارد و با اصلاح قوانین**

قدیم یا تصویب قانون جدید در حوزه کودکان و نوجوانان هم از آسیب‌های مختلف جلوگیری می‌شود و هم از آمار قتل‌های ناموسی کاسته می‌شود. نظر شما در این خصوص چیست؟

عبدالصمد خرماشی، وکیل و حقوقدان: در مورد قتل رومینا و در کل قتل‌های ناموسی، باید به پیامدها و حواشی این قضیه پرداخته شود. مسأله این است که صرف واکاوی قانون، مشکلات حل نمی‌شوند. البته واضح و مبهر است که در حقوق کیفری کشورها



توسط پدرش. ماحصل صحبت حقوقدانان، این است که قتل، سلب حیات انسان دیگری است و بدون مجوز قانون و شرع، امری نابخشودنی است. ■ **به عنوان یک حقوقدان و فعال حقوق بشر، آیا درخصوص قتل‌های ناموسی تاکنون اظهارنظری به وضوح داشته‌اید؟ با توجه به اینکه این قبیل قتل‌ها در کشور ما آمار قابل توجهی را به خود اختصاص داده چرا قانون در جهت کاهش این آمارها تاکنون ورود نکرده است؟**

و در نظام کیفری اغلب کشورهای دنیا، قتل یکی از بزرگ‌ترین جرایم محسوب می‌شود. هیچ جامعه‌ای از قتل دفاع نمی‌کند. در همه کشورها وقتی انسانی کشته می‌شود، مردم عکس‌العمل‌های زیادی از خود نشان می‌دهند. در قانون مجازات اسلامی هم چنانچه بدون اجازه شرع و قانون انسانی کشته شود و اولیای دم رضایت نداده و تقاضای قصاص کنند، فرد قطعاً قصاص خواهد شد، مگر در مواردی که عمل قتل توسط ولی دم انجام شده باشد، مانند قتل رومینا

توسط پدرش. ماحصل صحبت حقوقدانان، این است که قتل، سلب حیات انسان دیگری است و بدون مجوز قانون و شرع، امری نابخشودنی است. ■ **به عنوان یک حقوقدان و فعال حقوق بشر، آیا درخصوص قتل‌های ناموسی تاکنون اظهارنظری به وضوح داشته‌اید؟ با توجه به اینکه این قبیل قتل‌ها در کشور ما آمار قابل توجهی را به خود اختصاص داده چرا قانون در جهت کاهش این آمارها تاکنون ورود نکرده است؟**

جانبی شرعی، ماهیت تعزیرات بسیار متنوع و متفاوت است. موارد دولتی آن به صورت متغیرهای کیفری سرکوبگرانه، غیرسرکوبگرانه، غیرکیفری و اقدامات تأمین و تربیتی است که دعاوی و جرایم بسیاری را پاسخ می‌دهد. تأمل در انواع متغیرهای کیفری در پاسخ‌های دولتی به مثابه حبس و جزای نقدی، تبعید و احتمالاً قتل و مانند آن، تردیدهای تسامحی بودن حکم را درباره پدر، مرتفع خواهد کرد. ایشان پس از بیان چهار متغیر کیفری، ادامه می‌دهند که آنچه دعوی خصوصی را از دعوی عمومی متمایز می‌کند، کیفیت و میزان دخالت تحقق عدالت قضایی، بزه‌پدیده‌مدار است و دخالت دولت غیرمحوری و تکمیلی و جهت امدادرسانی، اطلاع‌رسانی و حمایت سبب عدم او نیز زدون آسیب‌های او از طریق تعقیب، تحقیق، جزای اسلامی، دو نوع دعوی قابل شناسایی است (ذاتی و عارضی) که در آن، تعزیرات به مثابه متغیر کیفری و پاسخ اصلی به پدیده مجرمانه تشریع شده است. در بعضی از انواع جرم قتل به دلایلی، دولت طرف دعوی با متمم واقع می‌شود. در جرایم و دعاوی عمومی تعزیری، اعم از دعاوی ذاتا عمدی

شرافت پدر حتی در قذف فرزند نیز حد بر او جاری نمی‌شود. ایشان در پاسخ به این ادعا بیان می‌کنند: استحسان و استدلال فقها در واقع مبتنی بر واقعیت‌های مربوط به سلطه و اقتدار توأم با حرمتی است که متأثر از طبیعت رابطه ابوت، عرف و هنجارهای جوامع سنتی می‌باشد در حالی که در متون روایی فقهی به آن اشاره‌ای نشده است، بلکه به عکس قواعد دلالات و تعاملات اصولی، تأملات تسامحی این مورد را تأیید نمی‌کند. در مورد استدلال به علت وجود بودن پدر نیز پاسخ می‌دهند: این استدلال نه تنها مبتنی بر فنون استنباط نیست و از متن مستندات روایی قابل استخراج نمی‌باشد، بلکه خود را نقض و نفی نیزمی‌کند. زیرا همچنان که پدر سبب وجود فرزند است، در اینجا سبب عدم او نیز می‌باشد، بنابراین ترجیح یکی از دو طرف معادله بر دیگری بلامرجح است و صرف ایجاد حق، حقی را برای ایجادکننده در تعدی به حقوق مکتسب به‌وجود نمی‌آورد. در حق حیات نیز به طریق اولی در مقابل سلب آن از سوی مسبب ایجاد این حق، تسامح و مصالحه بزه‌دیده با بزهکار، بعضاً زمینه تعذیات بعدی بزهکار را به حقوق جامعه و نقض مصالح و منافع آن فراهم می‌آورد و در واقع نقش پیشگیرانه و ارعابی مجازات‌ها را کاهش می‌دهد یا خنثی می‌کند. بنابراین از آنجا که در فقه جزای اسلامی، دو نوع دعوی قابل شناسایی است (ذاتی و عارضی) که در آن، تعزیرات به مثابه متغیر کیفری و پاسخ اصلی به پدیده مجرمانه تشریع شده است. در بعضی از انواع جرم قتل به دلایلی، دولت طرف دعوی با متمم واقع می‌شود. در جرایم و دعاوی عمومی تعزیری، اعم از دعاوی ذاتا عمدی

بزه، از ظهورات عقلانیت در گفتمان تشریع اسلامی است. موقعیت خانواده و فرزند به دلیل متغیرهای طبیعی، عرفی، اخلاقی و اجتماعی نسبت به پدر، نابرابر و آسیب‌پذیر است. وجود اقتدار و سلطه نسبی پدر، امکان رویارویی با مشارکت در پاسخ به بزه را بعد از ارتکاب قتل خنثی می‌کند. بنابراین عمومیت بخشیدن به دعوی قتل فرزند توسط پدر و آسیب به تمامیت جسمانی او تأکید بر حفظ سیاست جنایی مشارکتی است و متضمن حمایت غیرقابل تنازل دعوی است؛ به این ترتیب در یک ملاحظه چند سویه معادله مشارکت توسعه یافته است؛ زیرا دعوی عمومی حق جامعه است که دولت به نیابت آن را اقامه می‌کند و هر یک از شهروندان، گروه‌های اجتماعی و به تبع، بزه دیده و بزهکار نیز مشارکت در آن را دارند. از سوی دیگر پاسخ کیفری، انحصاراً در اختیار دولت است و اختیار متغیرهای مدنی و جبرانی نیز از بزه دیده و اولیا سلب نمی‌شود. برخلاف دعوی خصوصی که گستره مشارکت انحصاری بزه دیده و بزهکار است و با انتخاب پدر یک از متغیرها اعم از کیفری یا مدنی، دعوی خاتمه می‌یابد. لذا تنها دعوی قتل فرزند بلکه هر نوع آسیب جسمی، مالی، روانی و مانند آن در این رابطه به دعوی عمومی تبدیل می‌شود و مجازات حد تبدیل به بدل تعزیری آن می‌شود. همچنین نویسند بیان می‌کند که بعضی از فقها بر عدم قصاص پدر ادعای اجماع نموده و در استدلال بر شرف، حرمت و موقعیت پدر اشاره کرده‌اند. حتی در تبیین فلسفه حکم نوشته‌اند: پدر سبب وجود فرزند است، لذا فرزند نمی‌تواند سبب معدوم شدن او گردد. و به دلیل حرمت و

نگاهی به یک مقاله به بهانه قتل رومینا

## بررسی تبدیل دعوی خصوصی به دعوی عمومی

هدی جعفری

چند روز گذشته شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی در پی قتل دختر ۱۳ ساله‌ای به‌نام رومینا با التهایات فراوانی روبه‌رو بود، پست‌ها و مطالبی سرشار از خشم نسبت به قتل‌هایی اینجینی که از سر تعصب و جهل اتفاق می‌افتد و اعتراضات فراوانی که با عنوان ضعف قانون، تبعیض علیه زنان و نادیده گرفتن حق آنان در قانون بیان شد. اما سؤالاتی وجود دارد که افکار عمومی به‌دنبال پاسخ به آن است. مسائلی از قبیل اینکه چرا قانون پدر و جد پدری را از قصاص در برابر قتل فرزند معاف کرده است؟ چرا این معافیت برای مادر نیست؟ آیا راهی برای اصلاح قانون معافیت پدر و جد پدری از قصاص در قتل فرزند وجود ندارد؟ و چرا پدری که قتل فرزند خود ندارد؟ از آنجا که قانون مجازات بر اساس منابع شرعی و در تطابق با شرع نوشته شده پاسخ به این سؤال نیز باید از همین طریق باشد، به همین بهانه نگاهی می‌اندازیم به مقاله خانم دکتر طوبی شاکری که سال‌ها پیش در این زمینه نوشته شده است و نگاهی اساسی به این مسأله داشته است که پاسخ به سؤالات افکار عمومی را می‌توان در آن یافت. این مقاله با عنوان «دعوی قتل فرزند توسط پدر درسی است جنایی مشارکتی» به‌دنبال راهی جهت اصلاح مواد قانونی مربوط به قصاص نشدن پدر در قتل فرزند با مراعات ادله شرعی است. از سوی دیگر این مسأله در نظام سیاست جنایی اسلامی، راهی است جهت تبدیل دعوی خصوصی به دعوی عمومی. تبدیل دعوی خصوصی قتل فرزند توسط پدر به دعوی عمومی و الزام دولت به پاسخ کیفری به این

قتل فقط به قاتل مرتبط نیست. علاوه بر او، مقتول و شرایط محیط و زمینه‌ای که قتل در آن صورت می‌گیرد هم اهمیت دارند. این امر در مورد همه جرایم پرخطرانه صدق می‌کند. برای نمونه طبق پژوهش‌ها رنگ لباس زنان می‌تواند بر احتمال اینکه مورد تعرض قرار بگیرند، بیفزاید. روشن بودن خیابان‌ها به میزان کافی در شب از موانع اقدامات پرخطرانه است. حضور مشهود پلیس در خیابان باعث کاهش پرخشگری می‌شود. در عین حال متغیر در این میان، عامل ارتکاب جنایت و وضعیت جسمی - روانی - اجتماعی اوست. احتمال ارتکاب جرایم پرخشگرانه توسط مردان جوان ۱۵ تا ۲۵ ساله از هر گروه سنی دیگر بیشتر است. افرادی که جتنه بزرگ‌تری دارند، بیشتر احتمال دارد مرتکب پرخشگری شوند. گرما، سروصدا و مواد مخدر احتمال رفتار پرخشگرانه را می‌افزاید. سابقه ضربه به جمجمه با احتمال رفتارهای پرخشگرانه بیشتر همراه است. احساس منفی نسبت به جامعه، احساس تبعیض و فقدان مشرق مناسب اخلاقی، رفتارهای پرخشگرانه را می‌افزاید. سنت‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای از جمله این عقیده که خون را باید با خون شست سبب تخاصم و رفتارهای مجرمانه می‌شود. دیدگاه‌های فرهنگی که مرد را مالک زن و دختر و خواهر خود قلمداد می‌کند سبب رواج خشونت نسبت به جنس مؤنث می‌شود. در عین حال باید در مورد مسائل عاطفی و ارتباط به نوجوانان آموزش مناسب چه در خانه و چه در مدرسه داده شود تا زمینه ارتکاب جرم در مورد آنان کاسته شود. محبت و دوستی بین اعضای خانواده سبب می‌شود که کودک و نوجوان مشکلات خود را با پدر و مادر در میان بگذارد و از ورود به موضوعات چاره‌ناپذیر در امان باشد. دوستی و عشقی که از پدر نسبت به دختر نوجوانش ابراز شود، او را از ابراز عاقله‌های ظاهری و فریبکارانه افراد هوسباز حفظ می‌کند. رسانه‌های هنری از جمله سینما با نمایش مجازات آنان برنبایند. به همین دلیل است که قضات باید در زمره با سوادترین، با تجربه‌ترین، سلیم‌النفس‌ترین و مقاوم‌ترین افراد جامعه در برابر فشار و توصیه‌های بیرونی باشند و وجود آنان به افراد جامعه آرامش و اطمینان دهد. در این مورد حکایتی است تحت عنوان «دربرلین قاضی هست». فردریک کبیر امپراطور پروس (که اکنون بخشی از آلمان است) برای گسترش کاخ خود در برلین نیاز به الحاق کلیه کوچکی متعلق به یک پیشه‌ور را داشت. کارگزاران او ابتدا با پیشنهاد پول و سپس چون با مخالفت پیشه‌ور روبه‌رو شدند با تهدید سعی کردند او را وادار به فروش کلیه خود کنند. پیشه‌ور با خونسردی مخالفت کرد. چون از او پرسیدند مگر از امپراطور نمی‌ترسی که با خواست او مخالفت می‌کنی؟ پاسخ داد: «منی ترسم چون در برلین قاضی هست!»



دکتر فرید فدایی  
روانشک